

برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم هجری

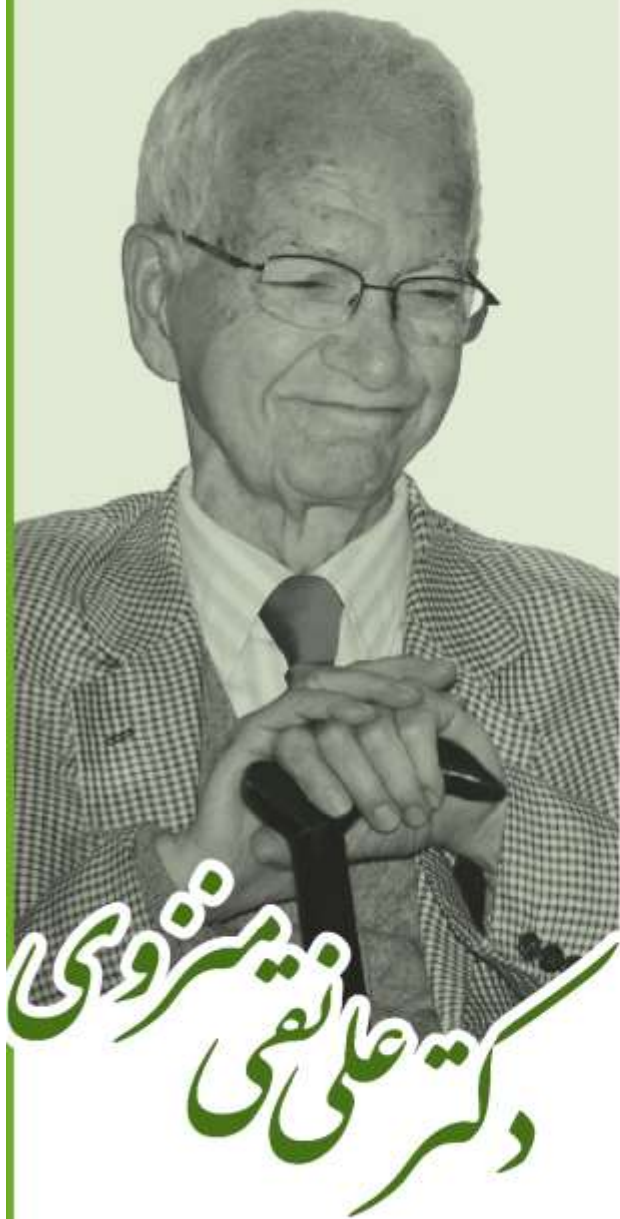
علی کوشا

(دکتر علینقی منزوی)

مجله چستا، سال چهارم، بهمن ۱۳۶۵، شماره ۶، شماره ردیف ۳۶، برگه ۴۱۵ - ۴۲۰

به کوشش

محمدابراهیم ذاکر



دکتر علی نقی منزوی

۱	برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم هجری.....
۱	مقدمه.....
۱	دو قرن سکوت.....
۵	برخی از اندیشمندان ایرانی.....
۵	ایران شهری (سده ۳ هـ).....
۵	بایزید بسطامی (د: ۲۶۱ ق).....
۶	راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق).....
۱۲	کتاب نامه.....
۱۲	نمایه کتاب و مقاله.....

برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم
هجری

برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم هجری

علی کوشا (دکتر علینقی منزوی)

مجله چيستا، سال چهارم، بهمن ۱۳۶۵، شماره ۶، شماره ردیف ۳۶، برگه ۴۱۵ - ۴۲۰

مقدمه

دو قرن سکوت

در دو قرن سکوت ایدئولوژیک اسلام گنوسیستی به صورت سلاح ایدئولوژیک برای ایرانیان ناراضی از حکومت عرب درآمد و به وسیله آن مردم مسلمان ایران به جنگ با عرب برانگیخته می شدند.

مرجیان در سال‌های ۱۱۸ - ۱۲۸ ق با همین سلاح (اسلام گنوسیستی) علیه عرب جنگیدند و پس از شکست مرجیان، راوندیان سیاه‌پوش^۱ با همین سلاح زیر پرچم ابومسلم خراسانی به پا خاستند.

ابومسلم بنا بر اصل گنوسیستی به ایرانیان مسلمان می گفت: حضرت محمد(ص) فرّه ایزدی داشت و گرنه چگونه کسری و قیصر را واژگون می کرد؟ پس از مرگ آن حضرت فرّه ایزدی در خاندان او است، نه در خاندان دشمنان او از بنی امیه که سال‌ها با او جنگیده‌اند.

ایشان با این سلاح نه تنها بنی امیه را برانداختند؛ بلکه ریشه عرب را نیز در ایران متزلزل ساختند و عباسیان را به روی کار آوردند؛ لیکن پس از پنج سال از روی کار آمدن عباسیان، منصور دوانیقی به سال ۱۳۷ ق ابومسلم همان برپاسازنده حکومت عباسی را بکشت و کین عرب را در دل ایرانیان مسلمان نیز بکاشت.

^۱ مسوده که شعار رنگ سیاه ایشان بعدها شعار عباسیان شد، در سده دهم و یازدهم نیز پیروان ابومسلم که به دست شاه طهماسب شاه عباس قلع و قمع شدند، لقب سیاه‌پوش داشتند (عالم‌آرای عباسی، برگه ۱۰۶ - ۵۳۰)

نیم قرن بعد، ایرانیان می‌گفتند: فرۀ ایزدی در فرزندان حضرت محمد است و ابومسلم اشتباه کرد که حکومت را به پسر عموهای پیغمبر، یعنی بنی‌عباس سپرد.

فضل ذوالریاستین و طاهریان ذوالیمینین چنان که دیدیم با مأمون عباسی شرط کردند که پس از پیروزی او بر برادرش امین یکی از فرزندان فاطمه دخت پیامبر را به ولیعهدی بپذیرد و او پذیرفت، ولی پس از به دست آوردن تاج و تخت، همه طراحان آن برنامه را به جز طاهر، بکشت و شرایط را زیر پا نهاد.

خلیفگان عرب پس از مأمون برای جلوگیری از شورش ایرانیان ضدّ عرب سه وسیله زیرین را به کار می‌گرفتند:

الف. نگاهداری محترمانه، از رییس بنی‌فاطمه (بزرگ خاندان علوی) در کاخ سلطنتی خود و راضی کردن او.

ب. ایجاد و گسترش ایده‌تولوژی علم کلام سنی، بر زمینه فلسفه مشاء ارسطو، برای دفاع از رژیم خلیفگان عرب، در برابر ایده‌تولوژی گنوسیسم اسلامی که بر فلسفه اشراقی افلاطونی تکیه داشت و به سلاح ایده‌تولوژیک ایرانیان ضدّ عرب تبدیل شده بود.

ج. دادن اجازه ورود ترکان به ایران پس از سنی کردن ایشان.

گزارش بندهای الف و ب را پیش از این دیدیم، اینک توضیحی در باره بند سوم: آسیای مرکزی یکی از مراکز نژاد ترک بود که به طور طبیعی به سبب کثرت نفوس به سوی غرب و جنوب مهاجرت می‌کردند، در چند سده پایان حکومت ساسانی، ایرانیان جلو مهاجرت ایشان را گرفته بودند، حماسه‌های بزرگ شاهنامه در جنگ‌های توران بیشتر منعکس‌کننده همین مقاومت‌ها بود، پس از سقوط ساسانیان این سد از میان رفت و در همان دو سده معروف به دو قرن سکوت، بسیاری از اقوام ترک به ایران در آمدند، چنان که در حوادث سال‌های ۱۱۰ - ۱۰۹ ق در تاریخ یعقوبی، بلاذری و طبری دیده می‌شود.^۱

^۱ تاریخ یعقوبی و تاریخ بلاذری، برگه ۴۱۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۳۱۷.

دولت عباسی در قرن سوم علاوه بر ایجاد سلاح ایدئولوژیک «علم کلام» برای حمایت از نفوذ عرب، خواست از نیروی مسلح ترکان نیز استفاده کند، پس به دعوت ترکان برای مهاجرت به ایران اقدام کرد و برای این منظور چند هیأت از بغداد به آسیای مرکزی فرستاد.^۱

طوایف ترک که به خراسان می آمدند، قبلاً مسلمانی را طبق مذهب رسمی سنی خلیفگان بغداد به وسیله مبلغان دولتی پذیرفته بودند، ابوالفضل بیهقی یک نمونه از ارسال مبلغان به ترکستان را برای سنی کردن ایشان به سال ۴۲۲ق یاد کرده است.^۲ ترکان سنی شده پس از مهاجرت به ایران به صورت سرپل در آمده، ترکان، پس از خود را، با شرط سنی شدن به مهاجرت به ایران دعوت می کردند، مثلاً سلطان محمود غزنوی، اجازه ازدواج دو دختر خویش را با دو امیر ترک، به اسلام آوردن آن دو امیر (البته اسلام سنی محمود غزنوی) مشروط کرد.^۳

ترکان پس از سکونت در حوالی شهرهای خراسان، مردم گنوسیست ایرانی را زیر فشار می نهادند. ترکان سنی به تحریک بغداد از رشد و نفوذ اسماعیلیان انقلابی جلوگیری می کردند و با نفوذ در سپاه «سامانی» و به دست گرفتن قدرت، پادشاه شیعی سامانی را معزول نمودند و فرزندش را با شرط تسنن و پیروی از بغداد به حکومت رسانیدند و بدین سان ترکان غزنوی کم کم ریشه سامانیان را برکنند.

ارزش سیاسی - نظامی ترکان برای ادامه تسلط عربان تا آن جا آشکار بود که جاحظ (د: ۲۵۰ق) ایشان و بربرها را دو ماده اسلام و سپاه منظم آن می خوانده است.^۴ او کتابی نیز به نام مناقب التترک و عامة جند الخلافة^۵ دارد که در لیدن ۱۹۰۳ چاپ شده و ترجمه انگلیسی آن به سال ۱۹۱۵ و آلمانی نیز در ۱۹۲۵ منتشر شده است.^۶

^۱ (تاریخ سلاجقه، عربی برگه ۹ پ ۱۰).

^۲ تاریخ بیهقی، برگه ۲۰۹.

^۳ اشپولر، برگه ۲۷۵.

^۴ فاخوری، جر، ترجمه آیتی، برگه ۱۶۹.

^۵ مناقب التترک و عامة جند الخلافة، جاحظ، عمرو بن بحر (۱۵۰ - ۲۵۵ق)، چاپ لیدن؛ ترجمه انگلیسی ۱۹۱۵؛ ترجمه آلمانی ۱۹۲۵.

^۶ اشپولر، برگه ۴۵۸، ۴۶۷.

کاشغری نیز حدیثی بدین مضمون آرد که: خدا ترکان را در خاور جای داد تا چون تازیانه بر سر قوم گنهکار به گردش آیند^۱. مهاجرت ترکان (غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی و مغولی) به دعوت بغداد از آسیای مرکزی در قرن‌های چهارم تا هفتم نیز ادامه یافت. غزنویان که پیش از دیگران آمدند، پس از چند نسل حکومت در ایران، ایرانیزه شدند و تحت تأثیر ادب فارسی و گنوسیسم ایرانی قرار گرفتند و شاعران فارسی زبان در دربار ایشان تشویق می‌شدند.

ترکان هنگام مهاجرت از شمال ایران گذشتند، در آذربایجان سکنی گزیدند، بخش‌هایی از آنان به اطراف شیراز مهاجرت کردند و بخش بزرگتری از آن‌ها به آسیای صغیر رفتند و در آن جا به صورت شهرنشینی ماندگار شدند.

دولت عباسی در قرن پنجم با فرستادن نمایندگان از بغداد به ماوراءالنهر، ترکان سلجوقی را به ایران کشانید و به جنگ با غزنویان و برانداختن ایشان تشویق کرد. در سده هفتم نیز ناصر خلیفه عباسی که از مقابله با خوارزمشاهیان درمانده بود، از مغولان که به آسیای مرکز رسیده بودند، برای آمدن به ایران دعوت کرد. داستان نوشتن نامه بر سر تراشیده یک پیک و فرستادن او به مرکز مغولان در کتاب روضة الصفای میرخواند، آمده است^۲.

در سده سوم غیر از جاحظ که در کشاکش معتزله ضد شیعه از طرفی و ضد سنیان سلفی از سوی دیگر مشغول بود، با نام فیلسوفانی چون ابوالعباس ایرانشهری، راوندی و گنوسیستی تند، و در عین حال مسالمت‌جویی هم چون بایزید بسطامی روبه رو هستیم.

^۱ دیوان لغات ترک، ج ۱، ۲۰۴.

^۲ روضة الصفا في سيرة الأنبياء والملوك والخلفاء، میرخواند حمیدالدین محمد فرزند خاوندشاه فرزند محمود بلخی (۸۳۷ - ۹۰۴ ق)، به کوشش رضا حسینی شیرازی، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۰ م؛ تصحیح عباس زریاب خوبی، ۲ مجلد، تهران ۱۳۷۳ خ؛ تصحیح جمشید کیان‌فر، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ خ.

برخی از اندیشمندان ایرانی

ایران‌شهری (سده ۳هـ)

ابوالعباس دانشمندی گرانمایه از ایران‌شهر نیشابور بود که در اندیشه‌های هندوایرانی - زردشتی و مانوی تا بودایی تخصص داشت و کتاب‌هایی به نام اثیر و جلیل بدو نسبت داده‌اند.

بیرونی و ناصر خسرو در آثار خود از او نقل‌ها دارند. ناصر خسرو در زاد المسافرین او را استاد «محمد زکریای رازی» دانسته و هر دو را از «اصحاب هیولا» برشمرده است.

برخی گفته‌اند که وی دینی ساخته، مدعی بود که با فرشته‌ای به نام «هستی» تماس دارد؛ لیکن گویا دشمنان او، که با عینک «توحید عددی» و نبوت اسرائیلی به آثار او می‌نگریستند، چنین تهمت‌هایی به او زده باشند و شاید مقصود وی از فرشته «هستی»، جز جهان مادی، چیزی نبوده است.

نام ایران‌شهری در بیان الادیان نیز آمده است. متأسفانه برای شناخت بیشتر این فیلسوف باید منتظر به دست آمدن مدارک دیگری باشیم، گویا راه ایران‌شهری همان بوده است که بعداً شاگردان او «محمد زکریای رازی» رفت و بر ضدیت با سیستم مشائی ارسطویی، یعنی ضدیت با علم کلام سنی و طرفداری از روش فیثاغورثی شهرت یافت که در مقابل، فارابی و ابن‌سینا و دیگر آشتی‌دهندگان افلاطون - ارسطو قرار داشتند.

بایزید بسطامی (د: ۲۶۱ ق)

صوفی تندرو (سکری) و پان‌ته‌ئیست بود. او عربی نمی‌دانست. از این‌رو، به «أمّی» بیسواد، معروف بود^۱. همه نظریات منسوب به او ترجمه عربی گفته‌های فارسی اوست. بایزید نخستین گنوسیست مسلمان است که ترجمه عربی اندکی از گفته‌های او در اثر ایرانیزه‌شدن عرب‌ها و تحمل پذیرش گنوسیسم برای ایشان، بر جای باقی مانده و به دست ما رسیده است.

^۱ الثور من کلمات ابي طيفور، الشطحيات الصوفية، ابوالفضل محمد فرزند علی سهلگی بسطامی (۳۷۹ - ۴۷۷ق)، عبدالرحمن بدوی، کویت ۱۹۷۸، برگه ۷۰.

ناپذیرفتنی بودن گنوسیسم برای عرب‌ها پیش از آن تاریخ آثار گنوسیست‌های مسلمان شده ایرانی پیشین را به آتش کشیده و نابود کرده است. در نظریات گنوسیستی حاد بایزید که از طرف پیروانش به منظور پرده‌پوشی و جلب مصونیت مذهبی نزد عرب‌زدگان ایرانی و سنیان عربی‌زبان بعد «شطح» نام گرفته، فلسفه گنوسیستی و پان‌ته‌ئیستی هندوایرانی آشکار است و دست کمی از گفته‌های حلاج ندارد. این که او دچار گرفتاری‌های حلاج نشد، شاید از آن بود که:

الف) بایزید از مرکز عرب دور می‌زیست؛

ب) او سخنان تندخویش را به فارسی می‌گفت و نقل مترجمان بیشتر قابل توجیه؛ یا انکار بوده است.

این شطح‌ها به وسیله یکی از پیروانش، یوسف بن محمد (شاید مهلکی؛ یا سهلگی) در سده دهم به نام النور من الکلمات طیفور گرد آمده که «عبدالرحمان بدوی» آن را در رساله‌ای به نام شطحیات الصوفیه چاپ کرد.

شطح‌های بایزید بسطامی در لمع سراج (د: ۳۷۸ ق) طبقات صوفیه سلمی (د: ۴۱۲ ق) و طبقات صوفیه خواجه عبدالله انصاری (د: ۴۸۱ ق)، کشف الأسرار میبیدی (قرن ششم) و نیز در تذکرة الأولیاء عطار (د: ۶۲۸ ق) هم دیده می‌شود.

در شرح سیر گنوسیسم در سده هفتم خواهیم گفت، واژه «شطح» تنها از سده هفتم به بعد به دست شیخ شطاح (روزبهان بقلی) برای توجیه بی‌خطر اظهارات اندیشمندانی چون بایزید و حلاج در ادبیات فارسی رایج گردید. و پیش از آن تاریخ تنها در ادبیات عربی ایران است که با این واژه پرده‌پوش روبه‌رو هستیم.

راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق)

در این جا مناسب می‌بینیم در باره یکی از چهره‌های درخشان این سده، یعنی راوندی، گفتگویی بیشتر انجام گیرد. ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحاق در راوند کاشان در ۱۹۸ ق از مادر بزاد. در ری تحصیل کرد و در بیست سالگی در ریاضی و طب و فلسفه صاحب نظر شده. او در نگاشته‌های خود «توحید» را اشراقی و «فیض» را ازلی می‌دانست و مانند ابن‌سینا در اضحویه و خواجه نصیر در آغاز و انجام، نبوت را عامه و الهام را اشراقی و معاد را روحانی بیان می‌کرد و از تشیع و امامت و عصمت امام از راه قاعده لطف، یعنی لزوم داشتن فرّه ایزدی برای رئیس مدینه فاضله به شدت دفاع می‌کرد. شرح حال او را نیبرگ استاد دانشگاه اویسالای سوئد، نخستین بار در مقدمه‌ای بر کتاب انتصار تألیف خیاط معتزلی، چاپ قاهره

۱۹۲۵م نوشت و با مراجعه به ابن‌ندیم (فهرست)، ابن‌خلکان (وفیات الاعیان)، مسعودی بغدادی (الفرق بین الفرق)، شهرستانی (ملل و نحل) و ابن‌المرتضی^۱ (طبقات المعتزلة و المنية و الأمل)^۲ و عباسی معاهد التنصيص و چلبی (کشف الظنون) نوزده نگاشته راوندی را چنین یاد نمود:

- ۱- الأسماء و الأحكام؛
- ۲- الابتداء و الاعادة؛
- ۳- خلق القرآن؛
- ۴- البقاء و الغناء؛
- ۵- لاشيء إلا موجود؛
- ۶- الطبايع؛
- ۷- اللؤلؤة في تناهي الحركات؛
- ۸- الامامة؛
- ۹- فضيحة المعتزلة؛
- ۱۰- القضيب؛
- ۱۱- التاج؛
- ۱۲- التعديل و التجويز؛
- ۱۳- الزمرد؛
- ۱۴- الفرند^۳؛

^۱ احمد فرزند یحیی فرزند مرتضی (۷۶۵ - ۸۴۰ ق)، المهدي لدين الله

^۲ طبقات المعتزلة، احمد فرزند یحیی فرزند مرتضی (۷۶۵ - ۸۴۰ ق)، المهدي لدين الله ويلز، سوزانا ديوالد، دارالمكتبة الحياة، بيروت، بخشی از کتاب المنية و الأمل في شرح كتاب الملل و النحل است؛ چاپ دیگر به کوشش توما آرنولد، ۱۳۱۱ ق.

^۳ معرب پرنده به معنی شمشیر است.

۱۵- الدامغ؛

۱۶- البصيرة؛

۱۷- التوحيد؛

۱۸- الزينة؛

۱۹- اجتهاد الرأي.

سپس ریتر بخش‌هایی از منتظم ابن جوزی در بارهٔ راوندی را در Der Islam سال ۱۹۳۱ م منتشر کرد، سپس پُل کراوس در ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ م در Raivista Degli Studiorientali همهٔ آن‌ها را یک جا انتشار داد. بعد دکتر مهدی محقق در مجلهٔ یغما (اسفند ۱۳۳۷ و فروردین ۱۳۳۸) آن‌ها را به فارسی چاپ کرد و همو در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات، ش ۱ سال ۱۳۴۵، به عنوان «منابع تازه دربارهٔ ابن‌راوندی» مطالبی سودمند در اختیار همگان نهاد و سپس آن‌ها را در بیست گفتار تجدید چاپ نمود. عباسی روابط راوندی را با «ابوعلی جبائی» یاد می‌کند و از ابوالوفا ابن‌عقیل نقل می‌کند که راوندی در ۶۳ سالگی در پنهانی درگذشت. پس اگر تولد او ۱۹۸ ق باشد، مرگ او به سال ۲۶۱ ق خواهد بود، ولی ابوالفدا مرگ احمد زندیق را در سال ۲۹۳ ق آورده است (باید مراجعه شود، مبدا شخص دیگری مقصود او باشد).

حکم‌های ظالمانه‌ای را که عباسی و ابن جوزی و ابن مرتضا ضدّ راوندی نقل کرده‌اند، به اندازهٔ دشمنی صادرکنندگان آن احکام بستگی دارد.

خیاط معتزلی بغدادی در انتصار، بدترین نسبت‌ها را به وی داده است. کعبی معتزلی بلخی (د: ۳۱۹ ق) رئیس معتزلهٔ خراسان و شاگرد خیاط به سبب دوری از مرکز خلافت دشمنی نرم‌تری نسبت به تشیع راوندی نشان می‌دهد. ماتریدی ضدّ معتزلی (د: ۳۳۳ ق) از راوندی دفاع کرده، کعبی را با همهٔ نرمی که داشته احمق خوانده است.

ماتریدی از راوندی نقل می‌کند که ابوعیسی وراق دنبال حماقت‌های مانوی رفته است.^۱ راوندی آن سنیانی را مسخره می‌کند که انجام دادن محال را با اراده خدا ممکن می‌شمارند^۲ «فان اس» از مندرجات توحید ماتریدی نتیجه می‌گیرد: مطالبی را که هبة‌الله شیرازی اسماعیلی (د: ۴۷۰ ق) در مجالس مؤیدیه از کتاب زمرد راوندی نقل کرده و ردّ نموده همگی ساخته و پرداخته ابوعیسی وراق بوده و راوندی آن‌ها را نقل قول کرده و گویا هبة‌الله شیرازی متن آن‌ها را نادیده و با واسطه، نقل قول و ردّ نموده است. پس آن چه لبه شمشیر معتزله عراق را بر راوندی و وراق گردانیده، شیعه بودن آنان است، نه بی‌دینی (مقدمه همان بیست گفتار). چنان که در ص ۱۵۳ گذشت سید شریف مرتضا (د: ۴۳۶ ق) از تشیع راوندی دفاع کرده و ناصر خسرو در جامع الحکمتین از اعتراض‌های راوندی بر سنیان حشوی حمایت می‌کند.^۳

«فان اس» در مقدمه‌ای بر بیست گفتار دکتر محقق نگاشته به این نتیجه رسیده است که راوندی پیرو فرقه‌ای از شیعه بوده که منکر مالکیت و تجارت بودند و خیاط از آن کتاب تحریم المکاسب^۴ تعبیر کرده است.^۵ ایشان که پیروان «مردار» و «جعفر بن حرب قصبی» بودند، به «الصوفیة المعتزلة» شهرت داشتند و هواخواه علویان بودند.^۶ ایشان مورد اعتراض سخت معتزلیان عراق بودند؛ زیرا در نبوت عقیدتی ویژه داشتند که مورد اعتراض عبدالجبار معتزلی همدانی در تثبیت دلائل النبوه واقع شده است.

^۱ التوحید، ماتریدی، ابومنصور محمد فرزند محمد سمرقندی (د: ۳۳۳ ق)، تحقیق فتح‌الله خلیف، برگه ۲۰۵، مصر، اسکندریه، دارالجامعات.

^۲ توحید، برگه ۱۲۸ - ۱۳۰.

^۳ جامع الحکمتین، ابومعین ناصر فرزند خسرو فرزند حارث قبادیانی بلخی، ناصر خسرو (۳۹۴ - ۴۸۱ ق)، برگه ۲۲۳، پژوهش و مقدمه‌نگاری محمد معین و هانری کربن، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۲ خ.

^۴ تألیف شماره ۱۷۷ فهرست بیرونی از آثار زکریای رازی، رساله‌ای است به نام فی الردّ علی القائلین بتحریم المکاسب / ردّ بر کسانی که به تحریم کسب و پیشه معتقدند (مؤلفات و مصنفات رازی، محمود نجم‌آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، برگه ۲۷۳).

^۵ انتصار، خیاط معتزلی بغدادی، چاپ بیروت، ۱۹۵۷ م، برگه ۷۷.

^۶ اصول النحل، ناشی اکبر، تصحیح فان‌اس، بیروت ۱۹۷۱ م، به نقل از بیست گفتار.

به نظر می‌رسد عقیدتی ویژه در نبوت که راوندی داشته، همان ولایت گنوسیستی باشد که به نظر مسلمانان گنوسیست، قابل تحصیل بوده است و سهل شوشتری^۱ برای اثبات آن به آیه: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا^۲ تمسک می‌جسته است و گنوسیست‌ها آن را والاتر از نبوت می‌شمردند.

در این جا داستان سفر راوندی به بغداد و رسیدن او به خدمت متوکل و بالاخره فرار او از آن جا را نقل می‌کنم: «راوندی پس از به خلافت رسیدن متوکل و طرد معتزله از حکومت و تعقیب شیعیان که منجر به تخریب قبر امام حسین بن علی (ع) به عنوان این که محل تصاویر امامان شیعه و بُتکده شده بود، وارد بغداد شد. او هنگام بیرون آمدن از ری توصیه‌ای از دوستان خود برای عباس صروم آورده بود. این مرد «شربت‌دار» معتصم خلیفه (د: ۲۲۷ ق) و کاتب واثق خلیفه (د: ۲۳۲ ق) و متوکل (د: ۲۴۷ ق) و در دربار عباسی بغداد متنفذ بود. هنگامی که راوندی کتاب فرند را به عباس صروم نشان داد، او از اندیشه‌های گنوسیستی (صوفی و شیعی) آن کتاب که مورد تکفیر رژیم جدید، پس از کودتای متوکل بود، ترسید و از بردن آن به نزد خلیفه ابا کرد و راوندی را به یک وراق به نام مطلب بصری معرفی کرد راوندی به خدمت او درآمد و با مزد دست‌نویسی کتاب‌ها زندگی می‌کرد.

روزی راوندی در حاشیه کتابی که استنساخ می‌کرد، ردی بر مؤلف کتاب نوشت و از طرف مطلب بصری وراق بازخواست و مجازات شد و دیگر آن کار را تکرار نکرد. روزی دیگر راوندی با یک مؤلف دیگر که مأمور دست‌نویسی کردن کتابش شده بود، مباحثه کرد و بر وی چیره شد. این مؤلف صبصام کوفی بود که اثبات «جبر» می‌کرد و راوندی پس از آن که کتاب او را استنساخ کرد با وی رویاروی بحث نمود. وراق کارفرمای راوندی شیفته علم او شد و به طمع انعام خلیفه کتاب فرند را استنساخ کرد و نزد خلیفه فرستاد.

^۱ ابومحمدسهل فرزند عبدالله فرزند یونس شوشتری (۲۰۳ - ۲۸۳ ق).

^۲ Z: سوره عنکبوت، شماره ۲۹، آیت ۶۹: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ / و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است.

متوکل از خواندن داستان تقدیس سرو کاشمر در آن کتاب عصبانی شد و با عینک توحید عددی که داشت آن را درخت پرستی نامید! هر چند طاهر والی خراسان گفت: «این احترام است نه پرستش» متوکل نپذیرفت دستور بریدن درخت را صادر کرد. وقتی در سال ۲۴۷ ق بریده‌های درخت کاشمر به پایتخت عباسی رسید؛ متوکل به دست پسرش «منتصر» کشته شده بود.^۱

در افسانه دیگر آمده است که «الحراق» مؤبد زردشتی مرگ متوکل را در اثر انداختن سرو کاشمر پیش‌بینی کرده بود.^۲ صروم که در آن مجلس نشسته بود برای فرو نشانیدن خشم متوکل گفت: راوندی مصروع (دیوانه) است. او نپذیرفت و به وسیله «مطلب بصری وراق» او را احضار نمود. متوکل پس از پرخاش، راوندی را مجبور کرد که اندیشه‌های گنوسیستی خود را به توحید عددی تبدیل کند و در کتاب بیفزاید، سپس به او انعام داد. راوندی پس از این آشتی، دوباره به خانه صروم راه یافت. راوندی در کتاب‌هایش از تصوف علمی و گنوسیسم ایرانی دفاع می‌کرد و بر زهد و ترک دنیا حمله می‌نمود. گویا توحید اشراقی راوندی از یک سو با توحید عددی سامیان و پرهیز و گوشه‌گیری ایشان از سوی دیگر، با ثنویت مانوی ایرانیان و پارسایی و خانه‌بدوشی ایشان در ستیز بوده است. از این رو، فقیهان دربار عباسی، زهاد و طرفداران ایشان را علیه راوندی بسیج کردند و خانه عباس صروم را محاصره نمودند. راوندی با کمک صروم از بغداد به ری گریخت.

^۱ آثار البلاد، قزوینی.

^۲ مقاله نوبخت، روزنامه خاک و خون، ۲۴ بهمن ۱۳۴۷.

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

- الابانة عن اصول الديانة، امام ابوالحسن على فرزند اسماعيل اشعري (٢٦٠ - ٣٣٠ق)، قصی محی الدین خطیب، المطبعة السلفية.
- الابتداء و الاعادة، احمد راوندی (١٩٨ - ٢٦١ق).
- اثیر، ایرانشهری (سدهٔ ٣ه).
- اجتهاد الرأي، احمد راوندی (١٩٨ - ٢٦١ق).
- اسرار التوحيد في مقامات الشيخ ابوسعید، محمد فرزند منور، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ١٣٦٦ خ.
- الأسماء و الأحكام، احمد راوندی (١٩٨ - ٢٦١ق).
- اصول النحل، ناشی اکبر، ابوالعباس عبدالله فرزند محمد انباری، ابن شرشیر (د: ٢٩٣ق)، تصحیح فان اس، بیروت ١٩٧١ م، به نقل از بیست گفتار، مهدی محقق، مقدمه ژوزف فان اس آلمانی.
- الاضحوية في المعاد، ابوعلی ابن سینا، حسین (٣٧٠ - ٤٢٨ق)، تحقیق سلیمان دنیا، ١٩٩٤.
- الامامة، احمد راوندی (١٩٨ - ٢٦١ق).
- الانتصار، ابوالحسین خیاط معتزلی بغدادی، عبدالرحیم فرزند محمد (د: ٣٠٠ق)، چاپ بیروت، ١٩٥٧ م.
- أنساب الأشراف البلاذري؛ یا جمل من أنساب الأشراف، أحمد فرزند یحیا فرزند جابر فرزند داود بلاذری (د: ٢٧٩ق)، پژوهش سهیل زکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، چاپ نخست، ١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م، سیزده جلد.
- أنساب السمعاني، عبدالکریم فرزند محمد فرزند منصور تمیمی سمعانی مروزی، أبوسعید (د: ٥٦٢ق)، پژوهش عبدالرحمان فرزند یحیا معلمی یمانی، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، چاپ یکم، ١٣٨٢ ق / ١٩٦٢ م.

برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم
هجری

۱۳

دکتر علی نقی منزوی

- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا فرزند محمد فرزند محمود قزوینی (۶۰۵-۶۸۲ق)، گوتینگن آلمان ۱۸۴۸م؛ لبنان ۱۹۶۰م؛ برگردان به پارسی محمد مراد فرزند عبدالرحمان (سده ۱۱ه)، تصحیح شاهمرادی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱خ؛ تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳خ.
- آغاز و انجام، خواجه نصیرالدین طوسی محمد فرزند محمد فرزند حسن، (۵۹۷-۶۷۲ق)، تهران، ۱۳۳۵خ؛ تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴خ.
- برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم هجری، علی کوشا (دکتر علی‌نقی منزوی)، مجله چیستا، سال چهارم، بهمن ۱۳۶۵، شماره ۶، شماره ردیف ۳۶، برگه ۴۱۵ - ۴۲۰.
- البصيرة، احمد راوندی (۱۹۸-۲۶۱ق).
- البقاء و الغناء، احمد راوندی (۱۹۸-۲۶۱ق).
- بیان الأديان، ابوالمعالی محمد بن نعمت بن عبیدالله (ز: ۴۸۵ق)، تصحیح هاشم رضی، ۱۳۴۲خ.
- بیست گفتار، مهدی محقق، بیست گفتار، مهدی محقق، مقدمه ژوزف فان اس آلمانی، چاپ دیگر تهران، ۱۳۸۲خ.
- التاج، احمد راوندی (۱۹۸-۲۶۱ق).
- تاریخ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، ۱۳۸۵-۱۳۸۶ق / ۱۹۶۵-۱۹۶۶.
- تاریخ الأدب العربی، حنا فاخوری (۱۹۱۴-۲۰۱۱)، بیروت، ۱۹۵۱؛ برگردان به پارسی عبدالمحمد آیتی، انتشارات توس، ۱۳۹۳خ.
- تاریخ بیهقی، تاریخ مسعودی، ابوالفضل محمد فرزند حسین بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ق / ۹۹۵-۱۰۷۷م)، تصحیح علی اکبر فیاض، مقدمه محمدجعفر یاحقی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ سوم ۱۳۷۵خ.
- تاریخ سلاجقه، مسامرة الأخبار و مسایرة الأخیار، خواجه کریم‌الدین محمود بن محمد آقسرائی (د: ۷۳۳ق / ۱۳۳۳م)، عثمان توزان، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۳خ.
- تاریخ عالم‌آرای عباسی، اسکندربیگ ترکمان (۹۶۸-۱۰۴۳ق)، ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، چ ۲، ۱۳۵۰خ.

برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم
هجری

۱۴

دکتر علی نقی
نیمزوی

- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا فاخوری (۱۹۱۴ - ۲۰۱۱) و خلیل جر، برگردان به پارسی عبدالمحمد آیتی، چاپ ۱۳۹۳، ۱۱ خ.
- تاریخ مغول در ایران، سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان (۶۱۶-۷۵۶ ق)، برتولد اشیپولر (۱۹۱۱ - ۱۹۹۰)، برگردان به پارسی محمد میرآفتاب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران،
- تاریخ طبری، تاریخ الرُّسُلِ و الأُمَمِ و المُلُوكِ، تاریخ الأُمَمِ و المُلُوكِ، ابوجعفر محمد فرزند جریر فرزند یزید طبری، جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ ق / ۸۳۹ - ۹۲۳ م)، برگردان ابوالقاسم پاینده ۱۵ جلد، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۲؛ بنیاد فرهنگ، سال ۱۳۵۳، ۱۶ جلد؛ انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ خ.
- تاریخ یعقوبی، احمد فرزند ابویعقوب (د: ۲۸۴ ق)، به کوشش هوتسما، صادر، بیروت، ۱۳۳۹ خ / ۱۹۶۰ م؛ ترجمه محمدابراهیم آیتی، دو جلد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۱ خ.
- تثبیت دلائل النبوة، قاضی عبدالجبار فرزند أحمد فرزند عبدالجبار همدانی الأسدآبادی، أبوالحسین المعتزلی (۳۲۴ - ۴۱۵ ق)، دارالمصطفی، قاهره، مصر، ۱۴۲۷ ق.
- تحريم المكاسب، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق).
- تذكرة الأولیاء، فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ ق / ۱۱۴۶ - ۱۲۳۱ م)، تصحیح رنالد نیکلسون، مقدمه محمد قزوینی، لیدن، ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷؛ تصحیح محمد استعلامی، انتشارات زوار چاپ ۲۸، ۱۳۹۸ خ.
- التعديل و التجویز، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق).
- التوحيد، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق).
- التوحيد، ماتریدی، ابومنصور محمد فرزند محمد سمرقندی (د: ۳۳۳ ق)، تحقیق فتح الله خلیف، برگه ۲۰۵، مصر، اسکندریه، دارالجامعات.
- جامع الحکمتین، ابومعین ناصر فرزند خسرو فرزند حارث قبادیانی بلخی، ناصر خسرو (۳۹۴ - ۴۸۱ ق)، برگه ۲۲۳، پژوهش و مقدمه نگاری محمد معین و هانری کربن، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۲ خ.
- جلیل، ایرانشهری (سده ۳ هـ).

خلق القرآن، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق).

الدامغ، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق).

دیوان لغات ترک، محمود فرزند حسین فرزند محمد کاشغری (تألیف: ۴۶۶ ق / ۱۰۷۲ م)، برنجی طبعی، دارالخلافة العلیة، مطبعة عامره، ۱۳۳۳ ق؛ چاپ دیگر: تصحیح حسین محمدزاده صدیق، انتشارات اختر.

رجال ابن داود، تقی‌الدین حسن فرزند علی فرزند داود حلی (ز: ۶۴۷ ق)، رجال برقی در آغاز آن، جلال‌الدین حسینی محدث ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ خ.

رجال برقی، ابوجعفر احمد فرزند ابوعبدالله برقی (د: ۲۸۰ ق) همراه با رجال ابن داود حلی، جلال‌الدین حسینی محدث ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ خ.

رسالة البيروني في فهرست كتب ابن زكرياء الرازي، فهرست کتاب‌های رازی و نام‌های کتاب‌های بیرونی / از ابوریحان محمد بن احمد بیرونی و المشاطة لرسالة الفهرست / از ابواسحق ابراهیم بن محمد معروف به غضنفر تبریزی؛ تصحیح و ترجمه و تعلیق از مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۶ خ.

روضة الصفا في سيرة الأنبياء والملوك والخلفاء، ميرخواند حميدالدين محمد فرزند خاوندشاه فرزند محمود بلخی (۸۳۷ - ۹۰۴ ق)، به کوشش رضا حسینی شیرازی، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۰ م؛ تصحیح عباس زریاب خویی، ۲ مجلد، تهران ۱۳۷۳ خ؛ تصحیح جمشید کیان‌فر، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ خ.

زاد المسافرين، ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ - ۴۸۱ ق)، به کوشش محمد بذل الرحمن، برلین ۱۳۴۱ ق / ۱۹۴۱ م؛ به کوشش علی قویم، تهران، ۱۳۳۸ خ؛ تصحیح محمد عمادی حائری، میراث مکتوب، تهران و مؤسسه مطالعات اسماعیلی، لندن، ۱۳۸۴ خ.

الزمر، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق).

الزينة، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ ق).

شرح شطحیات، روزبهان ابن ابی نصر روزبهان بقلی، به تصحیح و مقدمه فرانسوی از هنری گربین، تهران، ۱۳۴۴ خ.

شطح‌های بایزید بسطامی، طیفور فرزند عیسی فرزند سروشان کتاب النور، بایزید در لمع سراج (د: ۳۷۸ ق)

برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم
هجری

۱۶

شطحیات الصوفیه، النور من الكلمات طیفور، عبدالرحمان بدوی، کویت، ۱۹۷۸.
الطبايع، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ق).

طبقات الصوفية، خواجه عبدالله فرزند محمد انصاری (د: ۴۸۱ق)، تصحیح محمد سرور مولائی، تهران ۱۳۶۲خ.
طبقات المعترزة، احمد فرزند یحیی فرزند مرتضی (۷۶۵ - ۸۴۰ق)، المهدي لدين الله ويلز، سوزانا ديوالد، دارالمكتبة
الحياة، بيروت، بخشی از کتاب المنية و الأمل في شرح كتاب الملل و النحل است؛ چاپ دیگر به کوشش توما آرنولد، ۱۳۱۱ق.
کتاب المنية بخشی از کتاب غایات الأفكار و نهایات الأنظار المحيطة بعجائب البحر الزخار است، که کتاب اخیر شرح کتاب
البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار است.

طبقات صوفية سلمی، طبقات الصوفية و يليه ذكر النسوة المتعبدات الصوفيات، ابو عبدالرحمان محمد فرزند حسين
سَلْمَى نيشابورى (د: ۴۱۲ق)، تصحیح مصطفى عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۳.
فرق الشيعة، فيه مذاهب أهل الامامة و أسماءها و ذكر أهل مستقيمها من سقيمها و اختلافها و عللها، ابو محمد حسن
فرزند موسى نوبختی (سده ۳ه)، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، المطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م.
الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم، عبدالقاهر فرزند طاهر بغدادی (د: ۴۲۹ق / ۱۰۳۷م)، دارالآفاق الجديدة،
بيروت، چاپ دوم، ۱۹۷۷م.

الفرند، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ق).

فضيحة المعترزة، ابوالحسين احمد فرزند یحیی فرزند اسحاق راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ق)، پژوهش عبدالامير اعسم علوم
حدیث، قم.

الفهرست ابن النديم، دارالمعرفة، بيروت، د. ت؛ الفهرست يا فوز العلوم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن نديم (۲۹۷ -
۳۸۵ق) به کوشش و برگردان رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶خ.

في الردّ على القائلين بتحريم المكاسب / ردّ بر کسانی که به تحریم کسب و پیشه معتقدند، ابوبکر محمد فرزند زکریا رازی
(۲۵۱ - ۳۱۳ق)

القضيب، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ق).

برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم
هجری

۱۷

- الكشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، حاجی خلیفه مصطفی فرزند عبدالله کاتب چلبی (۱۰۱۷ - ۱۰۶۷ق)، پژوهش محمد شرف‌الدین یالتقا و معلم رفعت بیلگه کلیسی، استانبول، ترکیه، ۱۹۴۱م / ۱۳۶۰ق.
- ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، محمد شرف‌الدین و معلم رفعت بیلگه کلیسی، چاپ استانبول - ترکیه ۱۹۴۵ و ۱۹۴۷م / ۱۳۶۴ و ۱۳۶۶ق.
- کشف الأسرار و عدة الأبرار، ابوالفضل رشیدالدین میبدی (ز: ۵۲۰ق)، علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷خ.
- لاشيء إلا موجود، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ق).
- اللؤلؤة فی تناهی الحركات، احمد راوندی (۱۹۸ - ۲۶۱ق).
- مجالس مؤیدیه، مؤید فی‌الدین ابونصر هبة‌الله فرزند حسین شیرازی اسماعیلی ۳۹۰ - ۴۷۰ق / ۱۰۰۰ - ۱۰۷۷)، قاهره، ۱۹۴۹.
- مجله چیستا، سال چهارم، بهمن ۱۳۶۵، شماره ۶، شماره ردیف ۳۶، برگه ۴۱۵ - ۴۲۰، برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم هجری، علی کوشا (دکتر علینقی منزوی).
- مجله دانشکده ادبیات، شماره ۱، سال ۱۳۴۵، منابع تازه درباره ابن‌راوندی، مهدی محقق،
- مجله یغما، اسفند ۱۳۳۷ و فروردین ۱۳۳۸، منابع تازه درباره ابن‌راوندی، مهدی محقق.
- مجله Raivista Degli Studiorientali، 1933-1934، پُل کراوس، درباره راوندی.
- معاهد التنصيص علی شواهد التلخیص، ابوالفتح عبدالرحیم عباسی (د: ۹۶۳ق / ۱۵۵۶م)، چاپ بولاق، ۱۲۷۴ق.
- معتزله، بررسی و تحقیق در احوال و آراء و افکار و آثار معتزله، محمود فاضل میبدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲خ.
- المقالات و الفِرَق، سعد فرزند عبدالله، ابوخلف اشعری قمی (د: ۳۰۱ق)، تصحیح و مقدمه‌نگاری محمدجواد مشکور، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، مطبعه حیدری، تهران، ۱۹۶۳م.
- مقاله نوبخت، روزنامه خاک و خون، ۲۴ بهمن ۱۳۴۷.

برخی اندیشمندان ایرانی در سده سوم
هجری

۱۸

- المِلَل و النِّحَل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ ق)، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ خ؛ چاپ دیگر: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲ م.
- مناقب الترك و عامة جند الخلافة، جاحظ، عمرو بن بحر (۱۵۰ - ۲۵۵ ق)، چاپ لیدن؛ ترجمه انگلیسی ۱۹۱۵؛ ترجمه آلمانی ۱۹۲۵.
- منتظم ابن جوزی در باره راوندی، ریتر در مجله Der Islam سال ۱۹۳۱ م.
- المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، ابوالفرج ابن جوزی، عبدالرحمان فرزند علی (۵۱۰ - ۵۹۷ ق)، تصحیح و پژوهش نعیم زرزور، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
- مؤلفات و مصنفات رازی، محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ خ.
- النور من کلمات ابي طيفور، الشطحيات الصوفية، ابوالفضل محمد فرزند علی سهلگی بسطامی (۳۷۹ - ۴۷۷ ق)، عبدالرحمن بدوی، کویت ۱۹۷۸.
- وفيات الأعيان و أبناء الزمان مما ثبت بالنقل و السماع و أثبتته العيان، ابن خلکان احمد فرزند محمد برمکی اربلی (۶۰۸ - ۶۸۱ ق)، میرزا محمدحسن خان شیخ جابری انصاری دستور ظل السلطان به فارسی برگرداند. وفیات الاعیان در سال ۱۲۸۴ ق توسط معتمدالدوله فرهاد میرزا همراه با ویرایش و افزوده‌هایی به عربی چاپ شد؛ چاپ دیگر به کوشش احسان عباس، دارالفکر، بیروت، لبنان.
- هفتاد و سه ملت، اعتقادات مذاهب، در فرق اسلام (سده ۸ هـ)، رونویسی حسین فرزند شمس حسینی سال ۸۸۷ ق در تبریز، تصحیح و مقدمه نگاری محمدجواد مشکور، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، مطبعه حیدری، تهران، ۱۹۶۳ م.

دکتر علی نقی
نیمزوی